

دومین دوره جایزه ادب جلال آل احمد

آل احمد عبارتند از: اعضای حقیقی و حقوقی شورای عالی انقلاب فرهنگی عضو شورای هنر. ریاست هیئت امناء با وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی بوده و دبیری آن - بدون حق رأی - به عهده معاون فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است.

نیمه نخست هر سال، دبیرخانه جلال آل احمد با درج آگهی فراخوان در روزنامه‌های کثیرالانتشار و رسانه‌های جمعی، از تمام نویسندگان، منتقدان و تاریخ‌نگاران دعوت می‌کند تا آثار خود را تا پایان تیرماه به دبیرخانه ارسال نمایند و پس از بررسی و ارزیابی توسط هیئت داوران، هر سال طی مراسمی، هم‌زمان با سالروز تولد جلال آل احمد (دوم آذرماه) جوایز تعیین شده در این آیین‌نامه به برگزیدگان اهدا می‌شود. به نفرات اول برگزیده در هرکدام از رشته‌های این جایزه، نشان ادبی جلال آل احمد، تندیس، لوح تقدیر به امضای وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و ۱۱۰ سکه بهار آزادی اهدا می‌گردد.

مراسم پایانی دومین دوره جایزه ادبی جلال آل احمد، عصر روز دوشنبه، دوم آذرماه ۱۳۸۸، در تالار وحدت، با حضور علی لاریجانی، سیدمحمد حسینی، محسن پرویز، شمس آل احمد (برادر جلال آل احمد)، علی شجاعی صائین، علی اوجبی و جمعی از اصحاب فرهنگ و قلم برگزار شد.

علی لاریجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی، در بخشی از سخنانش با اشاره به میزان ۱۱۰ سکه‌ای جایزه جلال آل احمد اظهار

دوم آذرماه در تقویم ادبیات معاصر ایران اسلامی از ارزش و جایگاهی ویژه و والا برخوردار است: زادروز یکی از روشنفکران متعهدی است که به‌خوبی از دانش و معرفت خویش در راه معنویت‌گرایی، خدمت به مردم، ظلم‌ستیزی و مقابله با غرب‌زدگی و خودباختگی بهره برد. بی‌تردید، ایده ارزشمند جایزه ادبی جلال آل احمد، که در سال ۱۳۸۴ از سوی شورای انقلاب فرهنگی شکل گرفت و به تصویب رسید، بر اساس جایگاه ادبیات در ارتقای فرهنگ ایران اسلامی است و از آنجا که جلال آل احمد از قله‌های جریان ادبی معاصر به شمار می‌آید، هوشمندانه با نام او قرین گشته است. بر اساس اساسنامه جایزه ادبی جلال آل احمد، هدف از اهدای جایزه ملی جلال آل احمد، «ارتقای زبان و ادبیات ملی - دینی» از رهگذر بزرگداشت پدیده‌آوردگان آثار ادبی برجسته، بدیع و پیشرو است. تنظیم ضوابط و ارائه مشوق‌های مربوط به جایزه مزبور، باید در راستای تولید فکر ادبی - هنری اسلام‌گرا و تقویت روحیه انتقادی - علمی نسبت به ترجمه‌های موجود ادبی و هنری باشد.

آثاری که در حوزه بررسی و انتخاب هیئت علمی و هیئت داوران قرار خواهد گرفت، شامل داستان بلند و کوتاه، نقد ادبی و کتب مستندنگاری و تاریخ‌نگاری خواهد بود.

براساس ماده ۳ مصوبه جلسه ۵۶۵ شورای عالی انقلاب فرهنگی، ارکان اجرایی این طرح عبارتند از: هیئت امناء، هیئت علمی و دبیرخانه. هیئت امنای ستاد اهدای جایزه ملی جلال

کرد: جایزه جلال، جایزه پرمایه‌ای است و انصافاً نام خوبی هم برای آن انتخاب شده؛ چرا که مرحوم جلال آل احمد به راستی اثرگذارترین شخصیت در تاریخ ادبیات معاصر ایران است و همه فراز و فرود زندگی‌اش پندآموز است و نشان از روحیه آزادی او دارد. در زندگی جلال، با خروجش از مذهب در ابتدای جوانی مواجهیم. اگرچه پدر او از صاحب‌نظران فقه و یک روحانی بود؛ ولی اینکه چه شد که جلال لباس مذهب را کنار گذاشت، خود پندآموز است. جلال در معارف اسلامی غور عمیقی نداشت و برخی از نگاه‌های او به مسائل دینی نیز با نگاه سیاسی همراه بود، که این دید تا آخر عمر و پس از ورود به حزب توده وجود داشت. نگاه او، کلامی، فلسفی و روایی نبود. این موضوع نشان می‌دهد که حتی در خانواده‌های روحانی، اگر مراقب نباشند، ممکن است جنس دیگری غیر از دینداری بیرون بیاید. سخت‌گیری‌های مذهبی، به اضافه چاشنی‌های سیاسی و شرایط اجتماعی نیز باید در این مقوله بررسی شود.

رئیس مجلس شورای اسلامی با پندآموز خواندن خروج جلال آل احمد از دین در ابتدای جوانی، گفت: در این موضوع دو نکته نهفته است؛ اول آنکه محیط خانواده، محیطی تربیتی است؛ پایه درک عمیق‌تر نسبت به شرایط در منزل گذاشته می‌شود، و نکته دوم آنکه خروج از دین، مستلزم دلایل قوی‌تری است. جلال باید زحمت می‌کشید و عمیق‌تر به معارف دست می‌یافت. به همین دلیل، پس از عمری حضور در حزب توده و جبهه ملی و درک شرایط مختلف، باز به محیط دین برگشت.

لاریجانی در ادامه با خواندن بخش‌هایی از خاطرات جلال آل احمد گفت: این خاطرات نشان می‌دهد آنچه در شعارهای حزب توده چشمان جلال را خیره کرده بود، او در درون حزب نیافت و چنین موضوعی با روحیه آزادی‌اش تطابق نداشت. پس از انقلاب نیز جریان‌اتی چون منافقین و توده‌ای‌ها و حتی جریان بنی‌صدر نشان دادند که به فکر مردم نیستند. مرحوم جلال درباره حزب توده و تجربه‌اش از جبهه ملی می‌گفت اگر حزب توده و جبهه ملی شکست خورد، برای این بود که تمام این افراد با افکار وارداتی به آن پا گذاشته‌اند.

وی در ادامه با خواندن بخش‌هایی از کتاب غرب‌زدگی جلال آل احمد، گفت: توجه به سنت‌ها و ارزش‌های ملی، رکن مهمی در استقلال جامعه است. یکی از دلایلی که جلال، چه در فرنگ و چه در ایران، سیر آفاق کرد و در نهایت به خویشتن برگشت و سنت‌های اسلامی را اصل قرار داد، احساس حقیقت‌طلبی و درک زجرهای مردم بود. این سیر فکری، جلال را به نوشتن کتاب غرب‌زدگی

واداشت.

لاریجانی گفت: نقد غرب‌زدگی جلال فضای جدیدی را در کشور به وجود آورد. مطرح کردن غرب‌زدگی از سوی جلال نوعی شجاعت و آزادی می‌طلبید که جو را بشکند. جلال بر این عقیده بود که غرب‌زدگی انسان را همچون بیماری سل از درون پوک می‌کند. انسان غرب‌زده، نان به نرخ روز خور است و از خود مایه نمی‌گذارد و شخصیت ندارد. جلال هدف استعمار را صرفاً غارت امکانات مادی نمی‌دانست؛ بلکه غارت فرهنگی و اعتقادی را از ویژگی‌های کشورهای استعمارشده می‌دانست. جلال در کتاب غرب‌زدگی، روشنفکران جامعه را نهیب زد. روشنفکران به جای رجوع به سنت و حفظ آن، با آن مبارزه کردند؛ استنباط جلال از روشنفکران دوران خودش این بود. کم نبودند کسانی که به کتاب‌های جلال انتقاد می‌کردند.

رئیس مجلس شورای اسلامی با اشاره به نامه جلال به ایرج افشار گفت: برخی از ناقدان معتقدند دفاع او از مذهب، ابزاری بود؛ حتی یکی از آنها می‌گفت جلال در این حوزه تقیه می‌کرد و دینداری او تظاهری بود. البته بنده چنین چیزی را بعید می‌دانم.

لاریجانی نگاه جلال را نگاهی عرفانی دانست و گفت: فضاشکنی و تحت جو قرار نگرفتن جلال، وجوه تمایزش از روشنفکران هم‌دوره‌اش بود؛ به همین دلیل هم چهره ماندگار شد. این نکته برای امروز ما بسیار پندآموز است. جلال‌گونه زیستن، بیان واقعیات بدون ترس است. انقلاب اسلامی بر اساس تفکر روشنفکران چه نباید در چنین زمانی رخ می‌داد. تفکر لیبرالیسم سرمایه‌داری نیز هیچ‌گاه فکر نمی‌کرد در چنین شرایطی، انقلاب اسلامی پیروز شود؛ ولی علت محدثه انقلاب اسلامی، مکتب امام خمینی (ره) و همراهی مردم بود.

همچنین سیدمحمد حسینی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، در این مراسم گفت: بزرگداشت جلال و دیگر مشاهیر و بزرگان، تکریم علم و دانش و ادب و فضیلت و کمال است. فرصت مناسبی است تا نسل جوان با بزرگان و شخصیت‌های ارزشمندی که خدمت ارزنده‌ای کرده‌اند، آشنا شوند؛ شخصیت‌هایی که برای اعتلای کشور کار کردند تا دردهای مردم را متوجه شوند و راهی برای رهایی از دردها بیابند. شخصیت جلال برجسته است و نیاز است نسل جوان با او بیشتر آشنا شوند و فقط به ساخت بزرگراه و خیابان به نام او بسنده نکنیم؛ بلکه با سبک و سیاق نویسندگی جلال آشنا شویم تا بتوانیم همواره شخصیت‌های بزرگی در داستان، ادب و نقد داشته باشیم.

حسینی با اشاره به کتاب نون والقلم، نوشته جلال آل احمد

گفت: همان طور که قرآن به قلم سوگند خورده است، ماهیت قلم و نویسندگی را نشان می‌دهد و در روایات هست که صدای قلم دانشمندان به همراه صدای پای مجاهدان، از همه رساتر است. سوگند قرآن به قلم است و نقشی که در انتقال تجارب دارد. پیامبر (ص) نیز در این زمینه سفارش‌هایی داشته‌اند و بر علم و تاریخ و ادب تأکید کرده‌اند؛ پیامبری که در ابتدا امی بود.

وزیر ارشاد گفت: جلال در خانواده‌های روحانی به دنیا آمد و مادرش هم از خانواده شیخ آقابزرگ تهرانی بود. این خانواده آرام بود؛ اگرچه روح ناآرام جلال آن وضع عادی را بر نمی‌تابد و همواره در تکاپو و حرکت است؛ بدین گونه که با شخصیت‌های مختلف فکری، از کسروی، هدایت و شریعت سنگلجی گرفته، تا مکتب‌های سیاسی مثل حزب توده و سوسیالیسم را می‌جوید و به دنبال راهی است که وضعیت کشور را از آن نابسامانی که دارد، رهایی دهد.

او این وضع را بر نمی‌تابید و می‌رفت و به هر صدا و هر جمعی راه می‌یافت تا بتواند راهی پیدا کند و در پایان، به خویشتن خویش بازگشت دارد که از یک خانواده روحانی رفته بود و بازمی‌گردد و در مکتب امام (ره) آرام می‌گیرد.

جلال تحت تأثیر حوادث ۱۵ خرداد قرار می‌گیرد؛ وقتی که کتاب در خدمت و خیانت روشنفکران را می‌نویسد، می‌گوید طرح اولیه اثر در دی‌ماه ۱۳۴۲ ریخته شده است؛ به انگیزه خونی که در ۱۵ خرداد از مردم تهران ریخته شد و در مقابلش روشنفکران دست‌های خود را شستند. جلال دائماً در سفر است و در بین مردم و از نزدیک با مشکلات آنها آشناست و فردی جدا از مردم نیست و بعد در سفر حج، ارادت خاص خود را به امام (ره) بیان می‌کند. با کتاب خسی در میقات می‌گوید گوش به زنگ هر فرمانی است که از او برآید. در کتاب در خدمت و خیانت روشنفکران می‌گوید چرا این حضرات روشنفکر همیشه در آخرین دقایق طرف سلطنت را گرفته‌اند. او می‌گوید وقتی به خدمت امام رسیدم، کتاب غریب‌زدگی را در کنارشان دیدم و می‌پرسد چطور این چرت‌وپرت‌ها پیش شما آمده است.

زندگی جلال نکات بسیاری دارد؛ به‌ویژه برای نسل جوان. نگاه او از زبان شخصیت‌های داستانی بیان شده است. گفته‌اند حتی در پایان عمر به فکر ترجمه قرآن افتاد؛ اما مجال نیافت. او یک عمر در طلب حقیقت بود و به این نکته رسید که مذهب چه نقشی می‌تواند داشته باشد.

محسن پرویز، معاون فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، نیز در سخنانی با اشاره به شمس آل‌احمد، برادر جلال، که در مراسم

حضور داشت، گفت: فکر می‌کنم یکی از اتفاقاتی که گاهی در حق بعضی نویسندگان می‌توان آن را ظلم محسوب کرد، در سایه دیگران قرار گرفتن است. استاد شمس آل‌احمد خودشان نویسنده و صاحب تألیفات بسیاری هستند و قطعاً اهل فرهنگ و ادب با آثارشان آشنا هستند. در کنار اینکه برادر جلال است، خودش صاحب قلم است و با وجود بیماری، دعوت ما را پذیرفتند و تشریف آوردند. این اتفاق درباره خانم سیمین دانشور هم می‌افتد، که دست‌کم به خاطر کتاب سووشون، که جزو اولین رمان‌های خوب ایرانی است و از قلم یک بانوی ایرانی نویسنده تراوش کرده، اسمشان جزو نویسندگان ارزشمند ثبت شده است و ما صرفاً گاهی به اسم همسر جلال از او یاد می‌کنیم.

او با اشاره به بیماری سیمین دانشور، گفت: خداوند به ایشان عمر دوباره داد. جایزه جلال، طبق مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی، هیئت امنایی دارد و به عنوان یک جایزه ملی، تقریباً بزرگ‌ترین جایزه ملی - ادبی ما محسوب می‌شود. داوری طی جلسات متعدد انجام می‌شود و این رویه‌ای است که در آیین‌نامه مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی است.

شکل داوری در اولین دوره تعیین شده و در حال حاضر از ضوابط خوبی برخوردار است. همه آثار منتشرشده سال قبل در حوزه‌های جایزه ارزیابی می‌شوند. آثاری که بر اساس بانک اطلاعات خانه کتاب، به صورت رسمی و قانونی ثبت شده‌اند، همه، بدون استثناء، به داوری راه دارند و داوری در سه مرحله انجام می‌شود. به برگزیدگان این جایزه تبریک می‌گویم که افتخار بزرگی را از آن خود کرده‌اند و امیدوارم این جایزه باعث شود بعد از این آثار بهتری را بیافرینند.

به گفته پرویز، علی اوجبی، که مسئولیت دبیرخانه جایزه ادبی جلال را دارد، دبیر علمی سال نیز بوده است.

همچنین علی اوجبی، دبیر علمی جایزه ادبی جلال آل‌احمد، در توضیحاتی گفت: جلال نویسنده توانایی است که زندگی پرفراز و نشیب، اما پندآموزی دارد و تعهد و ذوق ادبی بالا از ویژگی‌های اوست، که باعث می‌شود لغزش‌هایش به فراموشی سپرده شود.

او با اشاره به سال ۸۴ و شکل‌گیری جایزه جلال، گفت: این جایزه بر دو باور شکل گرفت؛ باور به جایگاه رفیع ادبیات در اعتلای فرهنگ این مرز و بوم و دیگری، منوط بودن رشد و بالندگی جوامع با اعتلای فرهنگ و معرفی چهره‌های تابناک آن.

اوجبی سپس گزارشی از جایزه قرائت کرد: امسال ۱۸۵۰ اثر در سه شاخه ادبیات داستانی (۷۰۳ عنوان)، نقد ادبی (۳۴۰ عنوان)،



ناخودآگاه انسان با فراسوی جهان؛ با خدا. در اینجا زبان خودآگاه به لالی می‌گراید و این لالی، سرآغاز ظهور اجتناب‌ناپذیر زبان دیگری است؛ زبانی که می‌توان آن را «فرا زبان» نامید. به هر حال، این پژوهش بر آن است تا چشم‌اندازهای ساختاری «زبان عرفان» را در نثر عرفانی فارسی بازکاود. نثر عرفانی فارسی زمینه این جست‌وجو قرار گرفته و مهم‌ترین دلیل نویسنده این اثر این بوده است که اساساً نثر، در برخورد با زبان عرفان بی‌طرف می‌نماید و نثرهای این زبان را به نحوی طبیعی‌تر باز می‌تابد؛ حال آنکه شعر برای خویش نثرهایی دارد که چه بسا تشخیص آنها از نثرهای چنین زبانی مشکل باشد.



* تماشاخانه اساطیر (اسطوره و کهن‌نمونه در ادبیات نمایشی ایران)؛ نغمه ثمینی؛ تهران، نشر نی، ۱۳۸۷، ۴۸۰ ص.
موضوع بحث این کتاب نه اسطوره است و نه کهن‌نمونه. موضوع محوری، ادبیات نمایشی است و پیوندی که با کهن‌نمونه و

تاریخ و مستندنگاری (۸۰۹ عنوان) به دبیرخانه رسید، که در مقایسه با دوره اول، در حوزه نقد ادبی افزایش چشم‌گیری داشته‌ایم. در مرحله دوم داوری، ۶ عنوان در حوزه ادبیات داستانی، ۴ عنوان در حوزه نقد و ۱۲ عنوان نیز در حوزه تاریخ و مستندنگاری بالا آمدند و در نهایت، ما در دو بخش برگزیده داشتیم و متأسفانه علی‌رغم میل باطنی داوران، هیچ اثر برتری در ادبیات داستانی نداشتیم. حتی پس از پایان داوری‌ها، بحث و پی‌گیری درباره پیدا کردن اثری که به دبیرخانه نرسیده باشد، هم راه به جایی نبرد؛ البته دبیرخانه و هیئت داوران این آمادگی را دارند که در جلسات نقد و بررسی در سرای اهل قلم از انتخاب‌ها دفاع کنند.

در پایان این مراسم، که با اجرای نمایش‌هایی از داستان‌های جلال همراه بود، با حضور علی لاریجانی، سیدمحمد حسینی، محسن پرویز و راضیه تجاره، به نمایندگی از هیئت علمی، از برگزیدگان تقدیر شد.

بخش داستان جایزه جلال، شامل داستان کوتاه و رمان، برگزیده نداشت؛ اما در بخش نقد ادبی این جایزه ۱۱۰ سکه‌ای، دو کتاب زبان عرفان، نوشته علیرضا فولادی و تماشاخانه اساطیر؛ اسطوره و کهن‌نمونه در ادبیات نمایشی ایران، نوشته نغمه ثمینی، برگزیده شدند که به هریک ۵۵ سکه تعلق گرفت.

در بخش مستندنگاری هم ده خاطرات سیده زهرا حسینی، به اهتمام سیده اعظم حسینی، برگزیده و برنده ۱۱۰ سکه طلا شد که بین راوی و نویسنده کتاب تقسیم شد.

همچنین در بخش جنبی جایزه، از کتاب اطلس شیعه به اهتمام رسول جعفریان، با اهدای ۵۵ سکه تقدیر شد. رسول جعفریان پس از دریافت جایزه گفت: اطلس شیعه با مدیریت من و با فکر و اندیشه جمع عزیزی از دانشجویان و نیز طلاب کشورهای دیگر شکل گرفت. این کتاب در آغاز کار است و باید کارهای بهتری را در زمینه شیعه‌شناسی داشته باشیم. به ناشران این آثار نیز لوح تقدیر اهدا شد.
* زبان عرفان؛ علیرضا فولادی؛ تهران: فراگفت، ۱۳۸۷، ۵۲۰ ص.

زبان عرفان در حوزه اسلام و گسترش زبان قرآن است. این واقعیت، نه تنها از کاربرد واژگان قرآنی در مطالوی آثار عرفانی، بلکه همچنین از همگونی چشم‌اندازهای ساختاری زبان عرفان و زبان قرآن برمی‌آید. بی‌گمان، مهم‌ترین عامل این امر، یگانگی بنیان‌های روش‌شناختی زبان عرفان و زبان دین است. تجربه عرفانی و تجربه دینی، هر دو از یک آبشخور سیراب می‌شوند: آبشخور پیوند

اسطوره برقرار می‌کند. همه چیز به گذشته‌ای دوردست بازمی‌گردد؛ به خاستگاه‌ها؛ زمانی که در یونان باستان، نخستین نمایشنامه‌نویسان، اساطیر را محمل بروز اندیشه‌های پیچیده خود یافتند؛ یا آن هنگامه مثالین، در هندوستان، که رب‌النوعی از تبار هند و آریایی با نام ایندرا، دسته‌ای به راه انداخت تا نزد برهما بروند و به او یاد آورند که تئاتر نیاز ناگزیر انسان‌هاست. بدین‌سان، شاید هیچ گونه ادبی همچون نمایشنامه، با اساطیر پیوندی ناگسستگی ایجاد نکند. در باب اسطوره و کهن‌نمونه، در ایران کتاب‌های بسیاری نوشته و ترجمه شده‌اند؛ چنان که شاید این شاخه علوم انسانی از منظر منابع، یکی از غنی‌ترین و متنوع‌ترین حوزه‌های تحقیقی به شمار آید. اما در میانه تمامی برنگاشت‌های بارزش، جای یک نمونه کامل از خوانش اسطوره‌ای و کهن‌نمونه‌ای بس خالی می‌نماید. نظریه‌ها بسیارند؛ ذکر نمونه‌های اساطیری بسیارتر؛ اما واقعیت اینجاست که کمتر کتاب مدوئی به صرافت افتاده است تا این نظریه‌ها و نمونه‌ها را در حوزه‌ای کاربردی‌تر و به ویژه بومی‌تر بیازماید. این فقدان، به خودی خود می‌تواند علت وجودی پدید آمدن کتاب تماشاخانه اساطیر باشد و منشأ بسیاری از رفتارهای آمیخته با فرهنگ ما را چنان در گذشته اساطیری‌مان ردیابی کند، که گاهی متعجب شویم و دریابیم که برای تغییر حتی ساده‌ترین آموزه‌های فرهنگی، نمی‌توان در جا راه‌حل ارائه کرد؛ بلکه باید به ریشه‌ها بازگشت و از ریشه‌ها آغاز کرد. ذکر واقع خوانش اسطوره‌ای / کهن‌نمونه‌ای یک جریان فرهنگی، بر ما آشکار می‌سازد که چه سان در این عصر سرعت و جنون، ما که در سرزمینی چون ایران نفس می‌کشیم، هنوز سخت با پیشینه فرهنگی‌مان پیوسته‌ایم.

پیوند کهن اسطوره و تئاتر و ادبیات نمایشی، یکی از بهترین محمل‌های به‌کارگیری نقد اسطوره‌ای و کهن‌نمونه‌ای است؛ زیرا که نسبت تئاتر با زندگی است و نمایش را تقلید زندگی و آینده‌ای در برابر آن می‌خوانند. پس چه جریان فکری و فرهنگی می‌تواند بهتر از ادبیات نمایشی، نقد کهن‌نمونه‌ای و اسطوره‌ای را به کار گیرد تا لایه‌های پنهان رفتارها و باورهای اجتماعی را آشکار سازد؟ این همه را بگذارید کنار مظلومیت تاریخی ادبیات نمایشی در این سرزمین. ادبیات، ادبیات است و تاریخ کهنش ضمانتش را می‌کند؛ حتی در سخت‌ترین شرایط. نمایش نیز می‌تواند دست‌کم در اشکال مردمی و عامه‌پسندش حیات خود را امتداد بخشد. در این میان، ادبیات نمایشی است که در ایران وضعیتی مخاطره‌آمیز دارد. گاهی، هم از حوزه ادبیات رانده می‌شود و هم از جهان گسترده نمایش، و بی‌جا و مکان که می‌ماند، بی‌ارج می‌شود و کسی به یاد نمی‌آورد که همین گستره شگفت ادبیات نمایشی است

که از پنج قرن پیش از میلاد مسیح، مرکب عمیق‌ترین و غنی‌ترین اندیشه‌های بشری بوده است. شاید چنین پژوهش‌هایی بتوانند جبران گمنامی ادبیات نمایشی در این سرزمین و راهی برای معرفی آثاری باشند که در این حوزه بااهمیت قلمداد می‌شوند.



*** دا (خاطرات سیده‌زهره حسینی)؛ به اهتمام سیده‌اعظم حسینی؛ تهران: سوره مهر، ۱۳۸۷، ۸۱۲ ص. عکس، نمونه.**

این کتاب، خاطرات سیده‌زهره حسینی از روزهای آغازین جنگ و روزهای حمله ارتش بعثی عراق به خرمشهر و مقاومت‌های مردمی در این شهر است. راوی در آن روزها تنها ۱۷ سال داشته و شاید اهمیت کتاب در این باشد که وقایع دفاع مقدس، اولین بار از زاویه دید یک دختر نوجوان روایت شده است. خاطراتی که حدود ۲۰ سال آنها را در درون سینه خود، همچون یک راز حفظ کرد و حرفی از آن نزد. در این کتاب ناگفته‌هایی از جنگ بیان شده که تا کنون کسی از آنها سخنی به میان نیاورده است. سیده‌زهره حسینی خاطرات خود را از روزهای مقاومت و روزهای پس از آن، با جزئی‌ترین موارد روایت می‌کند، تا آنجا که این گونه جزئی‌نگری و بیان لحظه لحظه وقایع باعث شده است تا بسیاری آن را رمان بنامند.

از ویژگی‌های این کتاب، روایت تصویرگونه از رویدادهاست، به گونه‌ای که تا کنون چند تن از کارگردان‌های صاحب‌نام کشور برای ساخت فیلم کتاب ۱۵ ابراز تمایل کرده‌اند. پال اسپراکمن، مترجم آمریکایی، در حال ترجمه این کتاب به انگلیسی است و در نظر دارد آن را در آمریکا به چاپ رساند. علاوه بر زبان انگلیسی، قرار است کتاب ۱۵ به زبان‌های ترکی استانبولی، عربی و اردو نیز ترجمه شود. این کتاب در مهرماه سال ۱۳۸۷ برای اولین بار منتشر شد و در فاصله کمتر از یک سال به بیش از ۸۵ چاپ رسید.